

خاطر اتم از سردار محمد داودخان شهید

ماہ عقرب سال ۱۳۵۲ھ ش بود کہ وزیر تعلیم و تربیہ برایم فرمود کہ بہ اساس امر رہبر بہ حضورشان با چند قطعہ نقشہ مکاتب بروم. من ہم طبق ہدایت بہ قصر جمہوری رفتم و با چند قطعہ از نقشہ ہای مکاتب بحضورشان مشرف شدم. وقتی بعد از طی مراحل خاص بدفتر شان داخل و عرض احترام بجا کردم منتظر ہدایت بودم کہ نقشہ ہا را در کجاء خدمت شان تشریح نمایم. حضور شان با صدای پر از محبت امر فرمودند کہ بچیم بیا نقشہ ہا را بالای میزی کہ بین کوچہا در کنار دفتر قرار داشت ببینیم. و خود شان از عقب میز کار برخاستند و بالای کوچ نشستند و من ہم بہ اساس ہدایت شان نشستم.

- سردار محمد داود خان کہ عشق و محبت وطندوستی در چہرہ شان آشکار بود قبل از اینکہ نقشہ ہا را ملاحظہ فرمایند علرغم مصروفیت ہای شان با من در بارہ اہمیت تعلیم و تربیہ و نقش جوانان روشن با تعلیم و تربیہ سالم صحبت ہای نہایت آموزندہ فرمودند و سپس بہ تأثر از تعمیر اتاق کانفرانس لیسہ نادریہ کہ کارش در وقت صدارتش آغاز و تکمیل نشدہ بود یاد آوری و فرمودند. "بچیم میدانی کہ تعمیر در قرابت و مسیر راہ سفارت انگلستان قرار دارد و اعضای آن سفارت و دیگر دیپلومات ہا آنرا می بینند چہ خواهند گفت کہ حکومتہای بیکیفایت افغانستان یک اتاق کانفرانس را کہ از سال ہا نیم کارہ است تکمیل نمی توانند." من کہ نقشہ اتاق کانفرانس را با خود داشتم بعد از اجازہ بہ حضور شان باز کردم بعد از توضیحات لازمہ در بارہ سابقہ آن کہ چرا تکمیل نگردیدہ عرض کردم و از آغاز کار و تاریخ اہتمام آن برایشان اطمینان دادم بسیار خرسند شدند و سپس با علاقہ مندی خاص نقشہ ہای دیگر را ملاحظہ می فرمودند کہ دریک قسمت از سوالات شان از من پرسیدند کہ آیا در نقشہ ہای مکاتب مرکز گرمی ہا در نظر گرفتہ شدہ و یا خیر؟ من بہ جواب شان عرض کردم کہ چون مکاتب در زمستان رخصت می باشند فلہذا نسبت بلند رفتن مصارف تعمیرات سیستم مرکز گرمی در تعمیرات مکاتب در نظر گرفتہ شدہ. بہ جواب من فرمودند بچیم مغذیکہ در سردی کاری کند در گرمی کار نمی کند و در حالیکہ در چشمانش اشک حلقہ زدہ بود فرمودند ما از خداوند متعال آرزومندیم روزی را بیاورد کہ فرزندان ما در رخصتی تابستانی از ہوای گوارای تابستانی و میوہ ہای آن استفادہ نمایند و در زمستان در محیط گرم مکتب درس بخوانند. اگر فعلاً وضع اقتصادی ما اجازہ نمیدہد امکانات تعبیه آنرا در آیندہ در نظر بگیرید تا از مصارف بیشتر در آیندہ جلو گیری شود.

- بہ تعقیب آن از من پرسیدند کہ "آیا مہندسین و انجینران ورزیدہ برای پیشبرد کارہا دارم و یا خیر؟" من بہ حضور شان عرض کردم کہ پیشبرد ریاست را کہ مسؤلیت آنرا بمن سپردہ اید از ریاست تعمیرات وزارت فواید عامہ فرقہ دارد یعنی در وزارت فواید عامہ پهلوی ہر انجینر و مہندس افغان یک خارجی است اما الحمدللہ در ریاست ما ہمہ افغانان ورزیدہ و لایق اند کہ کار ہا را بہ پیش می برند. باز ہم در حالیکہ در چشمانش اشک حلقہ میزد فرمودند "بچیم احساسات شما وطنپرستانہ است آرزومندم خداوند روزی را بیاورد کہ در تمام سکتورہای کشور یک نفر خارجی نباشد و امور کشور شان را خود شان پیش ببرند. این کشور را غیر از افغان هیچکس دیگر نمیتواند بسازد". در ختم مجلس کہ بیش از چہل پنج دقیقہ دوام کرد بعد از عرض سپاس کہ برای من موقع دادند بہ حضورشان مشرف شدم خواستم بعد از خدا حافظی از دفتر شان خارج شوم چون تحت تأثیر قرار داشتم راہ را غلط کردم و بطرف دروازہ اتاق دیگری در حرکت بودم کہ بار دیگر صدای مملو از محبت بگوشم رسید "بچیم بہ این دروازہ دیگر" و من ہم بہ اطاعت از امر از اتاق خارج شدم.

باردوم وقتی بود کہ ورقہ عرض در بارہ تغیر ریاست تعمیرات بہ دستگاہ ساختمانی وزارت تعلیم و تربیہ را ترتیب و بہ اساس امر خودشان در مجلس وزرا باید خودم قرائت میکردم .

قبل از اینکہ بہ اصل موضوع بپردازم باید متذکر شد کہ شب دوشنبہ یعنی کہ فردای آن روز سہ شنبہ و روز مجلس وزرا بود در محفل عروسی دختر مرحوم عبدالخالق رفیقی در ہوٹل کابل اشتراک داشتم کہ فیض محمد وزیر داخلہ یکدانہ بیز یا (بین) را کہ تصویر رہبر بود بہ یخن کرتی ام زد و بہ فردای آن با ہمان دریشی بدون توجہ بہ بیز (بین) بہ مجلس وزرا رفتم وقتی در داخل اتاق مجلس شدم و بعد از عرض احترام و اجازہ پهلوی مرحوم وحید عبداللہ کہ منشی مجلس بود نشستم قبل از قرائت ورقہ عرض دیدم سر رہبر پائین است آقای حسن شرق کہ معاون صدارت بود،

به بیز(پین) متوجه شد و برایم به اشاره فهماند که بیز (پین) را از یختم بکشم من هم چنان کردم . سپس دیدم که رهبر سر را بلند و من به قرائت ورقه عرض نمودم چون مقدمه ورقه عرض طولانی بود حضورشان فرمودند بچیم از" مبنی بر اینکه آغازکن" من طبق هدایت ورقه عرض را قرائت کردم در اخیر یعنی ختم خواندن ورقه عرض پرسیدند که موضوع را با وزارت پلان مطرح نموده ام و یا خیر و قیتکه به جوابشان عرض کردم بلی با جناب عزیز فروغ معین وزارت پلان مطرح گردیده و آنها موافقه نموده اند سپس روی برای اعضای مجلس کرده و فرمودند که من کدام نظری دیگری ندارم اگر شما نظری داشته باشید . همه اعضای مجلس به پیشنهادات طرح شده موافقه خود را اظهار داشتند و منشی مجلس برایم فرمودند شما بروید ما فیصله را تحریر و به وزارت تعلیم و تربیه ابلاغ میداریم در اینجا حضور رئیس جمهور مداخله نمودند و فرمودند برای رئیس صاحب اجازه بدهید که بدفتر مجلس وزرا برود و خودش همانطوریکه لازم میدانند و مشکل شانرا رفع میکند فیصله مجلس وزرا را تحریر نمایند. من از اتاق مجلس خارج شدم که وزیر پلان به تعقیب من برآمد و فرمود بچه کاکا در وزارت پلان تنها آقای فروغ کار میکند. من برایشان گفتم نخیر مطلبم این نبود که در وزارت پلان تنها آقای فروغ کار میکند بلکه یک واقعیت تماس من با آنها بود و من فیصله مجلس وزرا را تحریر و به دفتر دادم و فیصله نیز بدون کم و کاست در آنچه من تحریر نموده بودم صورت گرفت.

در این قسمت دو واقعیت بیانگر اینست، یکی اینکه سردار محمداود خان در دوره ریاست جمهوری خود بنا بر مخالفت به شخصیت پرستی نمی خواست بیز(پین) شان را در یخن ها ببینند و دوم اینکه او واقعاً اعتماد به نیروی جوانان آینده مادر وطن خود و نظر همکاران خود داشت.

- سوم روس ها می خواستند تعمیر سه منزله مکتب متوسط نوع پریفریکه را در ساحه مکروریان اعمار کنند چون منزل اول- دوم و سوم مکتب هم سطح با منزل اول- دوم و سوم تعمیرات رهایشی مکروریان بود ساکنین منطقه به آن مخالفت نشان دادند و به وزارت تعلیم و تربیه طی عریضه ای شکایت کردند وزیر معارف موضوع را بحضور رئیس جمهور پیش کردند و رئیس صاحب جمهور وزیر فواید عامه - رئیس تعمیرات وزارت فواید عامه - وزیر تعلیم و تربیه را با اینجانب به حضور خود با نقشه های تعمیر و ساحه مکروریان خواستند که ما بعد از ظهر یکی از روزها به حضورشان رفتیم بعد از توضیحات لازمه از طرف رئیس تعمیرات فواید عامه و اینجانب. حضور شان که آرامش و خوشی ساکنین مکروریان اهمیت داشت نه نظر روسها امر فرمودند که در عوض تعمیر سه منزله تعمیر یک منزله برای مکتب اعمار گردد نه تعمیر بلند منزل پیشنهاد شده روس ها.

- چهارم در یکی از روزهای جمعه شخص خودش به میدان هوایی بگرام تشریف برده بودند و در بازگشت بعضی از مکاتب ابتدائی را در مسیر راه پروان کابل دیده بودند که وضع تعمیرات آن خراب و ایجاب ترمیمات عاجل رامی کرد برای وزیر تعلیم و تربیه وقت هدایت ترمیمات عاجل انرا دادند و وزیر صاحب معارف وقت برای من هدایت اقدامات عاجل را دادند. چون کار مکاتب مورد بحث از وظایف مدیریت فواید عامه ولایت کابل بود من نمی توانستم در آن مداخله نمایم اما با آنها که کار زودتر انجام شود فوری برآوردی های ریاست تعمیرات وزارت تعلیم و تربیه را موظف نمودم که با هیأت وزارت فواید عامه و ولایت کابل فوری به مکاتب رفته و برآورد ها را ترتیب نمایند تا به اساس آن پول مورد ضرورت به مدیریت فواید عامه انتقال و کار آن آغاز شود. که به اساس آن پول کافی ارسال شد اما کار ترمیمات علرغم تعقیبات و تلفون ها به وزیر فواید عامه آغاز نمی شد. چند ماه بعد بار دیگر جناب رئیس صاحب جمهور به بگرام تشریف بردند و دیدند که مکاتب هنوز هم ترمیم نگردیده. در بازگشت هیاتی را که عبارت بود از آقای زیارمل مدیر قلم مخصوص وزارت داخله آقای عبدالواسع حقیقی از وزارت مالیه و اینجانب، موظف فرمودند که موضوع را تحقیق و نتیجه آنرا به حضور شان تقدیم نمایم. ما طبق هدایت موضوع را بر رسی نمودیم و به نتیجه رسیدیم که نقص در سیستم اداری است نه اشخاص بنأء ما نظریات خود را مدلل تحریر و به مقام وزارت تعلیم و تربیه تقدیم داشتیم تا به توجه رئیس جمهور رسانیده شود. همان بود که رئیس صاحب جمهور اینجانب را که رئیس هیأت بودم به حضور خود خواستند. وقتی من به حضور شان مشرف شدم و جریان را خدمت شان عرض کردم از من پرسیدند: "چه میخوای بگویی" من به جواب شان عرض کردم که حضور رهبر انقلاب ملی را آوردند اما انقلاب موفق شده نمی تواند مگر آنکه انقلاب اداری نیاید همان بود که با عصبانیت مشت را بالای میز زد و فرمودند من دیگر این اداره را نمیخواهم. بچیم ورقه عرض را در مجلس وزرای آیند بیار که تصمیم در مورد تغییر اساسی در اداره آورده شود. من هفته ها و ماه ها روزهای سه شنبه ها منتظر امر احضارم به مجلس وزرا بودم اما متأسفانه بنابر مصروفیت های رهبر در مسایل مهمتر داخلی و خارجی نه تنها موفق به ریفارم اداری در افغانستان شونم بلکه با قلب مملو از آرزوهای عالی و عشق به اعمار - شگوفانی - سربلندی مادر وطنش توام با حفظ آزادی- استقلال - تمامیت

ارضی - یکپارچگی و وحدت ملی توسط دشمنان خارجی و نوکران خودکش بیگانه پرست به تاریخ ۲۷ اپریل ۱۹۷۸م خودش و فامیلش را از این دنیای فانی بیرحمانه و ظالمانه با نوشیدن جام شهادت به رحمت حق پیوستند و مادر وطن عزیز ما را که حراست آن از وظایف ایمانی - اسلامی - وجدانی - ملی و اخلاقی فرد فرد ملت قهرمان بود بخاک و خون کشانیدند.

نفرین باد بر قاتلین راد مرد افغان

شاد باد روح داود خان شهید

پایان